

و عمرو عاص و شرحبیل بن حسنہ را در میمنه و یزید بن ابی سفیان را در میسره قرار داد و برای اولین مرتبه عربها را با آن ترتیب آشنا ساخت و پس از وی سعد و قاص در سال ۱۴ هجری همان نظامات را اجراء کرد.

از قرار معلوم «خالد بن ولید» و «سعد و قاص» در عین حال که برای جنگ بارو میان و ایرانیان سپاهیان خود را مانند آنان بدسته ها تقسیم کردند از صف بندی و صف آرامی دست برداشتند و نظام صف بندی تا سال ۱۲۸ هجری برقرار ماند و در آن تاریخ مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی ترتیب صف بندی را بکلی برهم زده باضحاک خارجی و خبیری از روی اصول دسته بندی جنگ کرد. از آنموقع به بعد اصول قدیمه جنگجوی عرب فراموش شد و چون سپاهیان عرب با تجمعات روم و ایران آشنا شدند، از بردن زن و بچه به میدان جنگ منصرف گشتند.

پاره ای از سران اهل بیت رسول (ص) که برای خود دعوت میگرداند مانند زمان پیغمبر اکرم (ص) بصف بندی در جنگ ادامه دادند و ترك آنرا بدعت میدانستند و گاه هم بواسطه همین عقیده در میدان شکست میخوردند. مثلاً: «ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب» در زمان خلافت «منصور عباسی» قیام کرد و در محلی موسوم به «اخمرا» در شانزده فرسخی کوفه با «عیسی بن موسی» سردار خلیفه عباسی جنگید. پیش از شروع بکارزار یاران ابراهیم بوی گفتند: بهتر آنست که سپاهیان خود را بچند دسته تقسیم کنیم که اگر یک دسته گریخت دسته دیگر بماند ولی اگر صف بندی کنیم و پاره ای از افراد صف بگریزند طبعاً صف بهم میخورد و بقیه نیز میگریزند.

ابراهیم گفت: اهل اسلام فقط در صف می جنگند و همینکه سپاهیان صف بسته ابراهیم با اصول قدیم بمیدان آمدند، در برابر نظامیان مرتب عیسی مقاومت نیاورده شکست خوردند. بهر حال از مسلمانان (عربها) کم کم شهر نشین شده با اصول و مقررات نظامیان ممالک متمدن آشنا گشتند و کتب علمی و فنی سایرین را ترجمه کرده، مطالب تازه ای آموختند. از آن جمله اینکه برای سپاهیان خویش هفت نوع نقشه جنگی طرح کردند و اگر چه تمام آن هفت نقشه را بکار نمی بردند اما در نظامات جنگی خود آنرا حفظ کردند و شرح مختصر آن نقشه ها و سازمانها چنین بود.

ظاهر این دو نقشه را از ایرانیان گرفتند .

- ۱ - سپاهیان را بشکل هلال (ماه نو) منظم میساختند .
- ۲ - « « « دو ماه نو (مانند دو کمان) بمیدان می آوردند .
- ۳ - « « « مربع مستطیل
- ۴ - « « « هلال وارونه
- ۵ - « « « مربع منصرف
- ۶ - « « « مثلث
- ۷ - « « « دو دایره یکی در درون دیگری

این طرح اخیر را موقعی بکار میبردند که سپاهیان آنان خیلی کمتر از سپاهیان دشمن بود . اتفاقاً بنیادرت نیز با همین نقشه می جنگید و از آن رو این نقشه بنام مربع بنیادرت شهرت دارد و تا کنون (زمان تألیف کتاب ۱۹۰۲ میلادی) نقشه ای کاملتر از آن تهیه نشده است .

بنابر آنچه گفته شد : سپاهیان اسلام پس از آشنائی با فنون جنگی سایر ملل با مراعات اوضاع زمان و مکان دسته دسته بشکل هلالی یا مربع یا مثلث بمیدان میرفتند .

اردوگاه . در زمان جاهلیت اردوگاه عرب تابع نظامات مخصوصی نبوده و در اوایل اسلام نیز بهمان وضع جاهلیت باقی ماند باینقسم که چادر امیر در وسط و چادر سایر بزرگان در اطراف چادر امیر قرار داشت و اگر زن و بچه همراه داشتند پشت اردوگاه میگذازدند و در اواخر که از بردن زن و بچه بمیدان جنگ منصرف شدند ، مانند رومیان و ایرانیان بمقتضای روز اردو میزدند . تدریجاً دستگاه تجمل مسلمانان توسعه یافت و علاوه بر دسته های مختلف سپاهی پزشکان و نویسندگان و قاضیان و شیپورچیان و طبالان و پرچمداران و غیره نیز جزء سپاهیان در آمدند و در آن موقع بود که اردوگاه مسلمانان بصورت یک شهری در آمد چنانکه تصویر ضمیمه اردوی اسلام را در عالی ترین دوره های پیشرفت آن نشان میدهد .

**فرمان جنگ و شعار جنگجویان**  
 فرمان جنگ، در اوایل اسلام، فرمان جنگ چنین بود (النفر  
 النفیر) (آماده - حمله - هجوم) چنانکه در مصر در ایام حاضر  
 فرمان جنگ را چنین میگویند: - (هجوم حاضر - ال - هجوم)  
 فرمان بازگشت نیز با همان کلمه رجعت (بازگشت) اجرا میشود. فرمان سواری  
 (الخیل - الخیل) بود (خیل بزبان عربی بمعنای ستوداست) در آرتش مصر برای  
 بازگشت (جزیه) و برای سواری (بین مایه حاضر - ال) میگویند و این کلمات ترکیبی  
 از ترکی و عربی میباشد. برای پیاده شدن عربها کلمه - الارض - الارض (زمین) بکار  
 میبردند و مصریها چنین میگویند:

این مایه حاضر ال - این (۱)

فرمانهای ساده فوق در اوایل اسلام اجرا میشد و پس از اینکه مسلمانان متمدن  
 شدند برای هر حرکتی از حرکات سپاه فرمان مخصوصی ترتیب دادند از اینقرار:

- ۱ - میل یعنی بطرفی برگشتن
- ۲ - انقلاب یعنی برهم خوردن صف
- ۳ - انفتال یعنی جدا شدن
- ۴ - تسویه انفتال یعنی راست نمودن صف جدا شده
- ۵ - استدارة صغری قلعه کوچک درست کردن.
- ۶ - استدارة کبری یعنی قلعه بزرگ درست کردن
- ۷ - تقاطر یعنی قطار شدن
- ۸ - اقران یعنی بهم پیوستن
- ۹ - رجوع الی الاستقبال یعنی دوباره روی آوردن
- ۱۰ - استدارة مطلق یعنی بحال دایره مانند مرتب شدن.
- ۱۱ - اصفاف یعنی دوچندان شدن
- ۱۲ - اتباع میمنه یعنی برآست.

۱ - این اصطلاحات ترکی موقعی در مصر معمول بود که آنکشور تحت الحمایه عثمانی بود و اکنون چنان  
 نیست. مترجم

- ۱۳ - اتباع میسر یعنی بچپ
- ۱۴ - جیش منحرف یعنی منحرف شدن .
- ۱۵ - جیش مستقیم یعنی مرتب شدن
- ۱۶ - جیش مورب یعنی اریب شدن .
- ۱۷ - رض یعنی مشق کنید
- ۱۸ - تقدم یعنی قدم به پیش .
- ۱۹ - حشو یعنی بهم در آید
- ۲۰ - رادفه یعنی پشت سر هم .
- ۲۱ - ترتیب بعد ترتیب مرتب بایستید .

فرمانده سپاه با ادای این کلمات فوری سپاهیان را بترتیب مطلوب منظم میساخت  
والبته لشکریان کاملاً مشق کرده و مجرب بودند و بمحض شنیدن این فرمانها مطابق  
دستور عمل میکردند .

در باره ای موارد فرماندهان دستورهای خود را باختصار اداء میکردند و سپاهیان  
که بدهان و چشم فرمانده توجه داشتند ، از همان کلمات مختصر و اشارات مفاد فرمان  
را درك میکردند و آنرا انجام میدادند از آن جمله : دو کلمه (هوجوا) و (هوبرا) بمعنای  
رو برو - پشت به پشت بود و باختصار تمام اداء میشد .

شعار میدان جنگ . عربهای زمان جاهلیت در میدان کارزار شعارهایی  
میدادند که مناسب با اوضاع روز بود مثلاً در جنگ احد سپاهیان مخالف اسلام بنام  
دوبت خود ، عزی - هبل فریاد میزدند و قبیله تنوخ در حیره (یا آل عبادالله) میگفتند  
پیغمبر اکرم شعار مهاجرین را (یابنی عبدالله) و شعار اوس و خزرج (انصار) را یابنی عبدالله  
و یابنی عییدالله قرار داد و سپاهیان اسلام را (خیل الله) میخواندند و بعداً نیز به مقتضیات  
روز شعارهایی ساخته بکار می بردند .

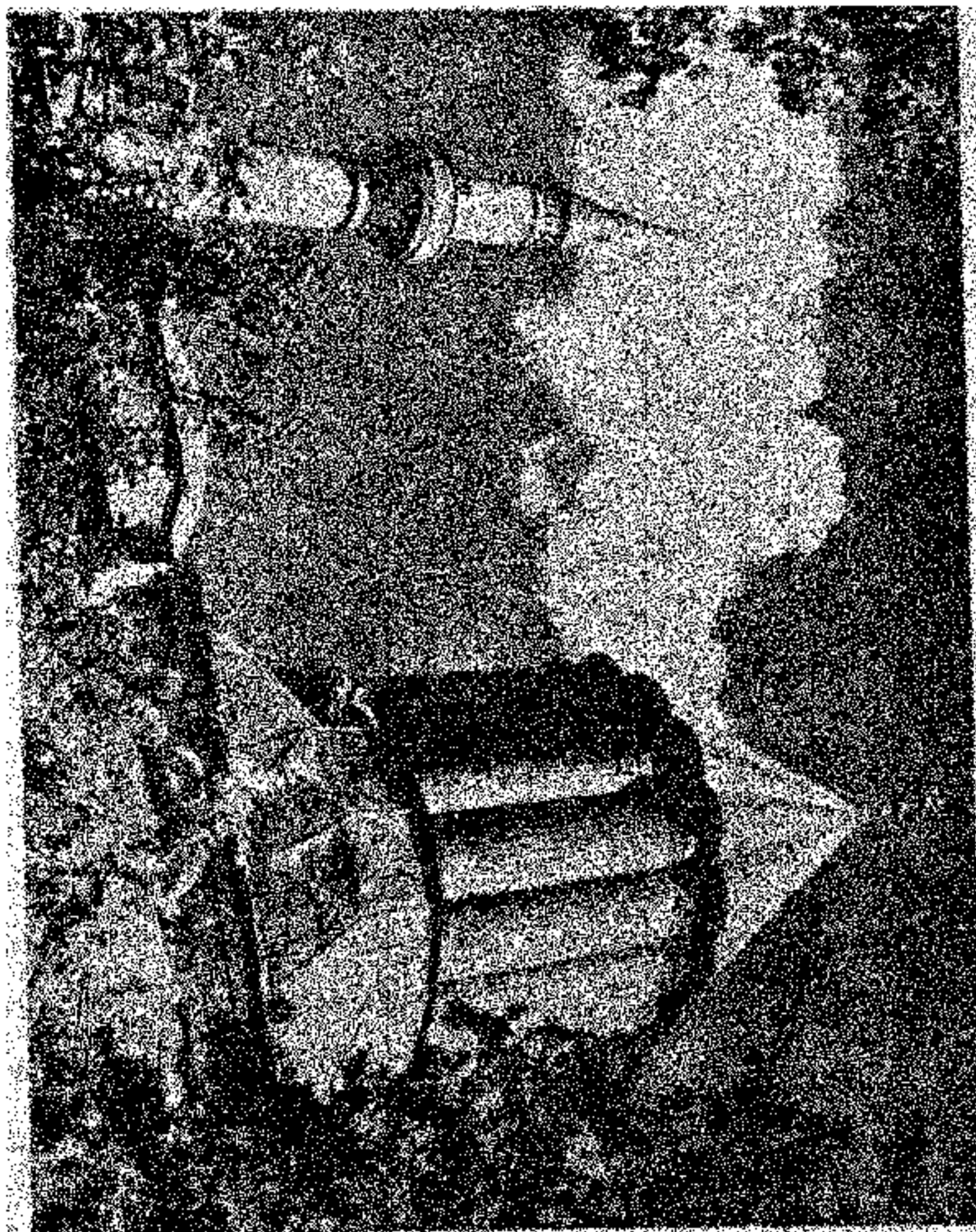
## شهرهای مرزی و دژهای آن

(ثغور - عواصم) مقصود از ثغور و عواصم حدود دریائی و صحرائی ممالک اسلامی و دژها و مراکز آن نقاط می باشد.

مسلمانان چنانکه قبلا اشاره شد ابتداء فتوحات خود را از قسمت صحرائی شام از طرف حوران شروع کردند. زیرا بیشتر نیروی رومیان در کرانه ها و شهرهای مجاور آن بود و عربها ابتداء قسمت های صحرائی شام که مسکن اعراب بود فتح کردند و بطرف دریا و رومیان رو آوردند و هنگامیکه ابو عبیده در دمشق اقامت داشت، معاویه و برادرش یزید با عده ای از سپاهیان شهرهای ساحلی بیروت، صیدا، جبیل را با آسانی فتح کرد ولی رومیان آنرا باز گرفتند چه که نیروی دریائی آنان زیاد بود. آنگاه در زمان عثمان معاویه والی شام از خلیفه اجازه خواست که برای گشودن شهرهای ساحلی بطرف دریا عزیمت کند عثمان که گفته عمر را در نظر داشت نمیخواست چنین اجازه ای بدهد ولی در اثر اصرار معاویه اجازه صادر گشت و معاویه شهرهای ساحلی شام را تا طرابلس و بالاتر از آنرا برای مسلمانان گشود و در زمان خلفای راشدین مرز دریائی مسلمانان در شام شهر انطاکیه شد و هر و ن الرشید این شهرهای مرزی ساحلی را بنام عاصمه موسوم ساخت. مسلمانان کم کم رو بساحل جلو میرفتند و رومیان بطرف اسکندرونه (حالا آن شهر متعلق به ترکیه است و آنرا هانای میگویند. مترجم) و طرسوس عقب میزدند. تا آنکه در زمان امویان تمام آن نقاط فتح شد و در ایام عباسیان دژها و پادگان های نیرومند در آن نقاط قرار دادند تا از هجوم گاه و بیگاه رومیان جلوگیری کنند. مسلمانان هر شهر مرزی را که میگشودند دژهای سابق آنرا ترمیم کرده و دژهای

تازه‌ای در آن نواحی میساختند و مردم آن نقاط را مجهز کرده آماده دفاع میگرداند  
و همین قسم در نقاط و سرحدات صحرائی اقدامات لازم بجا می‌آوردند .

ممالک اسلام از طرف دریا و صحرا یا فقط از راه دریا و یا صحرا بشناك و آب



ن - قوریه : هقبره مولانا

رومیان و ایرانیان اتصال مییافت و اینك نام مرزهای دریائی شام و مصر و مرزهای دریائی

و صحرائی عراق و غیره و شهرهای مهم آن :

آ - مصر .

۱ - اسکندریه - دمياط - عریش - رفح .

ب - شام .

۱ - قسمت شمالی :

طرسوس ، اذنه ، مصیصه ، عین زربه ، کنیسه ، هارونیه ، بیاس ، نقابلس . در آمد این نقاط سالی صد هزار دینار بود که تمام آن بمصرف استحكامات محلی میرسید و بلکه از بیت المال نیز مبالغی باین نقاط می آمد و برای پرداخت حقوق افراد مصرف میشد .

۴ - مرزهای مجاور عراق که بواسطه مجاورت با جزیره العراق ( زمین های میان دجله و فرات را جزیره میگویند ) به جزیره موسوم بود از این قرار :

مرعش - حوث و از این دو نقطه استحكامات سرحدی تاشمیشاط و ملطیه ادامه مییافت . در آمد این نقاط ، بسالی ۷۰ هزار دینار میرسید که ۴۰ چهل هزار دینار آن مخصوص نگاهداری استحكامات بود و صد هزار دینار از بیت المال مرکزی بسی هزار دینار بقیه اضافه میگشت و صد و سی هزار دینار حقوق پادگان ها و افراد پرداخته میشد و بطور کلی هزینه نگاهداری این نواحی سالی دو بیست هزار دینار بود این مصارف مربوط بایام عادی بود و در اوقات جنگ البته مبالغ بیشتری بمصرف میرسید .

شهرهای مرزی این نواحی عبارت بود از : دلوک، رعبان، مونبوک .

علاوه بر این نقاط مرزی دولت های اسلامی در نواحی هند نیز استحكامات

مرزی داشتند .

در سال ۱۷۰ هجری «هرون الرشید» نقاط مذکور فوق را از جزیره و قنسرین جدا کرده آنها را عواصم ( جمع عاصمه یعنی کرسی نشین ) نامیده و هر ساله سپاهیان اسلام بعنوان جنگی غزوات یا حمله های

جهد از این استحكامات دریائی و صحرائی بیرون ریخته برومیان حمله می آوردند



و این حملات در اصطلاح اسلامی غزوه (۱) نام دارد جهادیکی از پایه‌های مهم دین اسلام است پیغمبر اکرم و خلفا مرتب مسلمانها را بجهاد دعوت میکردند و همانروزی که ابوبکر برمسند خلافت نشست بمسلمانان چنین گفت :

« از جهاد دست بر ندارید قومی که جهاد را فراموش کنند خوار میشوند».

نیروهای دریائی اسلام که از ۸۰-۱۰۰ کشتی تشکیل مییافت از کرانه‌های شام و مصر تا جزیره قبرس لنگر میانداخت و فرمانده کل نیروی دریائی در مرزهای ساحلی شام اقامت میکرد و مجموع ناوگان جنگی را اسطول میخواندند و هر گاه که نیروهای دریائی بجهاد میرفتند صد هزار دینار (سالانه) هزینه آنان میشد.

حمله های مسلمانان در سه موقع بهار، تابستان، زمستان انجام میگرفت. روز دهم ماه مه (۲) حمله های بهاری آغاز میشد و تا دهم ژوئیه (یک ماه) دوام داشت در آن موقع چار پایان آنها از چراگاه بهاری باز آمده بودند و چون اراضی شام در ماه ژوئیه نیز قابل چرا بود سپاهیان اسلام در دهم ژوئیه از میدان باز آمده چندی استراحت میکردند و ستوران را مجدد بچرا میفرستادند حمله های تابستانی از پنجم ژوئیه تا اواخر آن ماه ادامه می یافت و در پاره ای سالها در هر تابستان دو مرتبه بجهاد می پرداختند و آنرا حمله تابستانی راست و چپ میگفتند.

حمله های زمستانی بیست روز بیشتر نبود و از اواخر فوریه تا اوایل مارس طول میکشید و بمناسبت پیش آمد بهار و فصل چرا از میدان بسنگرها بر میگشتند. بطوری که ملاحظه میشود خلفای اسلام نه تنها در حفظ مملکت خود کوشش داشتند بلکه از جهاد دست برنمیداشتند و مرتب ممالک مجاور را فتح میکردند، عباسیان بیش از سایر خلفا باین نوع درزمها اهمیت میدادند و همینکه از استقرار فرمانروائی خود فارغ شدند بجهاد دست زدند و همانطور که هر ساله در موقع معین مردمی

۱ - در ابام سعادت یعنی زمانیکه حضرت رسول اکرم در میان مسلمانان بودند جنگهایی که فرماندهی خودشان واقع میشد غزوه نام داشت و اگر خود حضرت حضور نمی یافتند آن جنگ را سریه میگفتند مترجم

۲ - ماه مه میلادی مطابق است با ماه اردیبهشت خورشیدی و ژوئیه با تیر و فوریه با بهمن و مارس با فروردین



به حج میرفتند، دسته های جنگی نیز در موقع مخصوص بممالک مجاور حمله میآوردند گاه هم خود خلفا شخصاً در این جنگها شرکت می جستند چنانکه در سال ۱۶۳ هجری مهدی خلیفه عباسی شخصاً بچنگ رومی ها رفت و در سال ۱۶۵ هجری پسر خود هرون را بانود و پنجهزار و نهصد و سی سواره و پیاده مأمور سرحدات روم ساخت. هرون از سنگرها و استحکامات رومیان گذشته تا خلیج قسطنطنیه رسید و فرماندهان رومی نقاط میان راه با هرون صلح کرده یکصد و نود و سه هزار و چهارصد و پنجاه دینار و بیست و یک میلیون و یکصد و چهل هزار و هشتصد درهم جزیه یا مال المصالحه پرداختند. همینکه هرون به قسطنطنیه نزدیک شد، ایرینی امپراتریس روم بوحشت افتاد و بارشید صلح کرده متعهد شد سالی هفتاد هزار دینار بدولت اسلام باج بدهد و سر راه هرون اردو بازار و راهنما آماده سازد این مصالحه سه سال تمام طول کشید و مسلمانان علاوه بر آنچه گفته شد صد هزار گوسفند و گاو و بیست هزار اسب و پنجهزار و ششصد و چهل و سه اسیر گرفتند و پنجاه و چهار هزار رومی را کشتند و همین پیشرفتها سبب میشد که مسلمانان بیشتر بجهاد بروند.

### ناو عمان جنگی

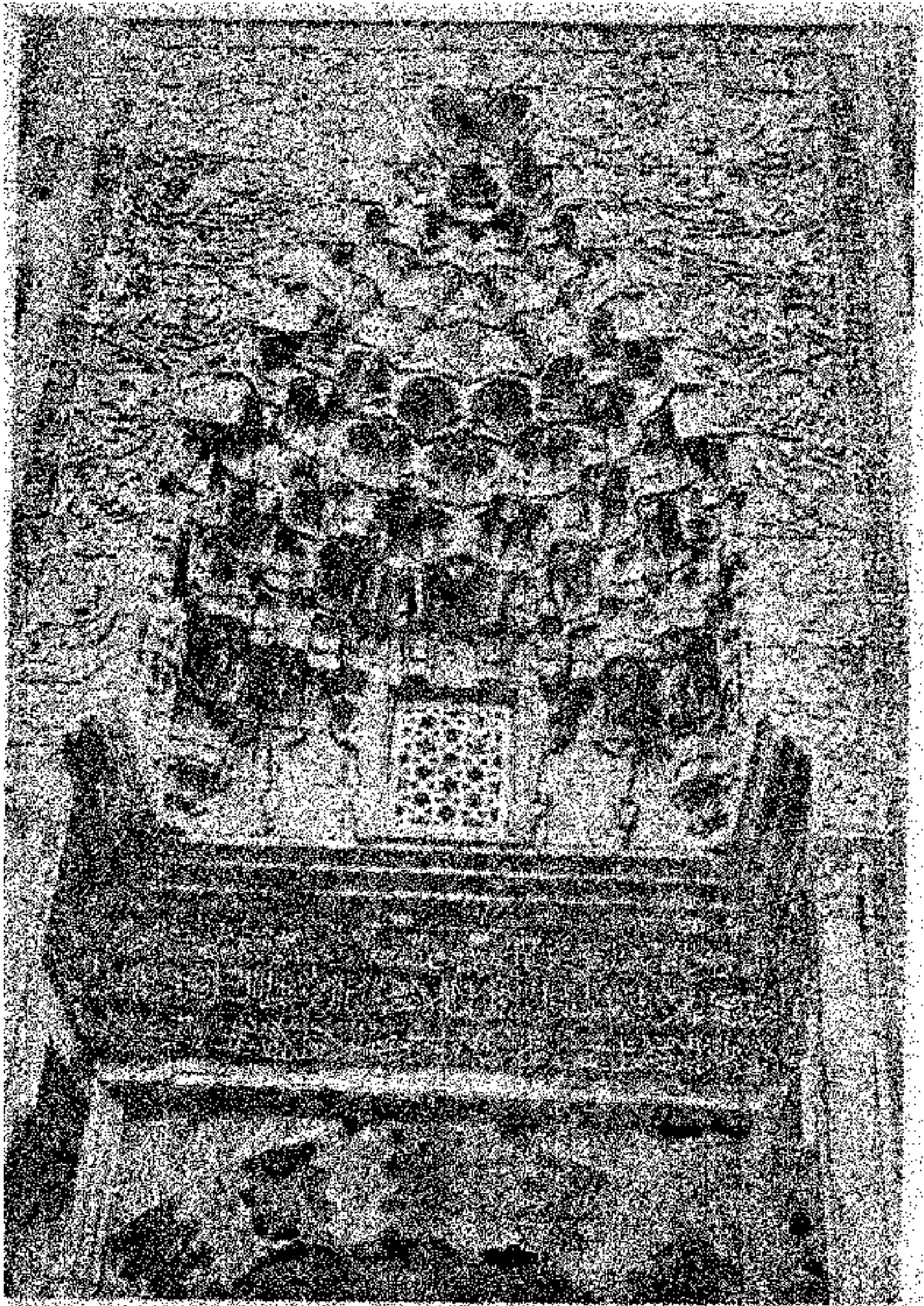
**دریا پیمائی**، عربهای حجاز مثل تمام عربهای بدوی از دریا بیم داشتند چنانکه امروز نیز بهمان حال هستند ولی عربهای حمیر و سبادر زمان تابعه با کشتی های بازرگانی بدریا میرفتند چون در صحرا و دریا بتجارت مشغول بودند پس از ظهور اسلام و فتح مصر و شام مسلمانان کشتی های رومی را دیدند و معنی جنگهای دریائی را دریافتند و بفکر دریا نوردی افتادند نخستین کسی که از سرداران عرب باین کار دست زد علاء بن حضرمی والی بحرین در زمان عمر بود که بدون اجازه خلیفه برای تسخیر سواحل خلیج فارس بدریا نوردی پرداخت اما کاری از پیش نبرد. عمر که از آن ماجرا خبر شد علاء حضرمی را از آن سمت (امارت بحرین) عزل کرد و پیاداش این خطا او را زیر دست سعد و قاص بکوفه فرستاد. معاویه والی شام که مرد جاه طلب و دوراندیشی بود، مکرراً از عمر درخواست میکرد بوی اجازه دهد که بارومیان در دریا دست و پنجه نرم کند اما عمر سخن او را نمی پذیرفت و همینکه اصرار معاویه از حد گذشت، عمر، بعمر و عاص والی مصر شرحی نوشت و از وی تقاضا

کرد دریا را برای عمر توصیف کند عمرو عاص در جواب عمر چنین نگاشت: «ای خلیفه دریا مخلوق بزرگی است که مردمان کوچکی بر آن سوار میشوند و جز آب و آسمان چیزی نمی بینند اگر دریا آرام باشد دلها را غمگین میسازد و اگر طوفانی شود عقل و هوش را می رباید، یقین انسان در روی دریا کم و شکش زیاد است، کسانی که دریا نوردی میکنند مانند گرم هائی هستند که روی شاخه چوبی مانده اند اگر کج بشود غرق میشوند».

عمر عین این نامه را برای معاویه فرستاده گفت: «سو گند بخدائی که محمد را براستی فرستاده هیچ مسلمانی را بدریا نمیفرستم».

پس از قتل عمر، معاویه که آن موقع نیز والی شام بود از عثمان اجازه دریا نوردی خواست و پس از اصرار زیاد موفق با اجازه شد. باین شرط که دریا نوردی اجباری نباشد و هر کس از مسلمانان که مایل بود همراه معاویه بدریا برود. معاویه در سال ۲۸ هجری به قبرس رفت و مردم آنجا را مجبور کرد که سالی ۷۲۰ دینار جزیه بدهند و این نخستین پیروزی مسلمانان در دریا بود پس از این پیروزی مسلمانان دلیر شده در تابستان و زمستان و بهار بچنگ دریائی میپرداختند. (سابقاً اشاره شد)

**ناوگان جنگی اسلام** مسلمانان (عربها) که از کشتی سازی و کشتی رانی اطلاعی نداشتند در ابتداء از رومیان مقیم ممالک اسلامی برای این عمل کمک گرفتند و با کمک آنها ناوگان جنگی ساخته اسلحه و مهمات در آن ریختند و با سربازان دریا نورد مجهز کردند و مجموع این کشتی را اسطول نامیدند (اسطول کلمه یونانی است و بمعنای ناوگان می آید) مرکز کشتی رانی اسلام دریای مدیترانه بود و اهالی شام و افریقای شمالی و اندلس جزء دریا نوردان اسلام در آمدند نخستین دارالصناعه یا مرکز کشتی سازی مسلمانان در زمان عبدالملک بن مروان در افریقا تأسیس یافت و حسان بن نعمان والی افریقا بدستور خلیفه (عبدالملک) کشتی هائی ساخته با مهمات و تجهیزات و افراد جنگی به سیسیل فرستاد اما کاری از پیش نبرد تا آنکه اسد بن فرات در زمان زیاده الله بن ابراهیم بن اغلب از فرمانروایان اغالبه سیسیل را فتح کرد جزیره قوصره نیز بدست اسد بن فرات گشوده شد و مسلمانان از این فتوحات



تزیین بر رویه در داخل مسجد سبز

بشوق آمده در شهرهای ساحلی افریقا و اندلس و مصر و شام دارالمناعه تأسیس کردند

و کشتی های بسیار بآب انداختند بقسمی که در زمان عبدالرحمن ناصر در اواسط قرن چهارم هجری ناوگان اندلس از دو بیست کشتی تشکیل می یافت و فرمانروایان اسلامی افریقا نیز بهمان مقدار کشتی داشتند هر کشتی خانه (دارالصناعه) دوسر پرست داشت یکی قائد که لوازم و مهمات و افراد جنگی را فراهم میساخت و دیگری بعنوان رئیس که وسایل حرکت و بادبان و پارو زنی را تهیه میدید و همینکه يك کشتی با چند کشتی آماده کارزار میشد يك فرمانده کل که از رجال درجه اول بود برای فرماندهی دریائی تعیین میگشت و عازم دریا میشد مهمترین بنادر اندلس یکی بجایه و دیگری مریه بود که در این دو نقطه کشتی خانه های متعدد تأسیس کرده بودند .

نخستین دارالصناعه (کشتی سازی) مصر در اواخر قرن اول هجری تأسیس یافت چنانکه تفصیل آن بیاید و اول کسی که ناوگان (اسطول) در مصر دایر ساخت عنبه بن اسحاق والی مصر از طرف متوکل عباسی بود، چه در سال ۲۳۸ هجری رومیان از راه دریا به دمياط (از بندرهای مصر) فرود آمده آنجا را گرفتند . وعده ای از مسلمانان را کشته، عده ای را اسیر گرفتند، ولی مصر از این پیش آمد نگران گشت و ناوگان دایر کرد و مسلمانان فرزندان خویش را تیراندازی و فنون جنگی آموختند و فرماندهان زبردستی برای ناوگان مصری تعیین کرده همه نوع تجهیزات و مهمات فراهم آوردند و باناوگان اندلس و افریقا و شام بجنگ رومیان رفتند و تا مدتی رومیان و مسلمانان باهم جنگ داشتند و از یکدیگر اسیر میگرفتند و در نتیجه خلفا مجبور شدند اسیران اسلام را با پول بخرند و این عمل را باصطلاح آنروز (فداء) نام گزاردند .

اولین خلیفه ای که اسیران اسلام را با پول آزاد ساخت هرون الرشید بود، که در سال ۱۸۹ بان عمل اقدام کرد و پیش از آن اسیران مبادله میشدند، خریداری اسیران بطور کلی در زمان عباسیان اتفاق افتاد و بیش از سیزده مرتبه باین کار مبادرت شد که آخرین آن بروزگار المطیع لله خلیفه عباسی در سال ۳۳۵ هجری واقع شد. خلفای عباسی قریب پنجاه هزار اسیر را در ظرف آن مدت با پول خریدند معمولا در بندر لاش در نزدیکی طراسوس از بنادر مدیترانه خریداری اسیران انجام می پذیرفت و بیش از دوسه هفته طول میکشید و در مرتبه اول نیم میلیون از سپاهیان و بزرگان اسلام که با بهترین اسلحه



ولو از جنگی مجهز بودند در محل حاضر شدند. عده آنان و خیل و حشم آنها بقدری زیاد بود که کوه و صحرای دره و بالا و پستی مملو شد. در همان موقع کشتی های جنگی رومیان با ساز و برگ کامل به کنار آمدند و اسیران مسلمان را با خود آوردند و سه هزار و هفتصد اسیر مسلمان در آن واقعه خریداری شده آزاد گشت.

مروان بن ابی حفصه در آن مورد چنین میگوید: ترجمه شعر:

تو اسیرانی را آزاد کردی که در زندان بیگس بودند.

و مسلمانان از آزادی آنان نوید بودند و میگفتند زندان.

کافران گور آنها خواهد شد.

همینکه مصر بتصرف خلفای فاطمی در آمد در اسکندریه و دمياط ناوگان ساختند

و شماره ناویان به پنجهزار رسید که هر يك حقوق مرتبی داشتند. ده فرمانده نیروی دریائی

میان آنان بود که هر کدام از ده تا بیست دینار حقوق دریافت میکردند و میزان حد اقل

حقوق آنها دو دینار میشد و علاوه بر حقوق، املاکی بعنوان تیول در اختیار داشتند

که آنها ابواب الغزاة میگفتند. هنگام عزیمت ب جنگ یکی از آن فرماندهان

دریاسالار میشد و امر و نهی ناوگان را بدست او می سپردند و یکی از امرای مهم دولت نیز

با آنان ب جنگ میرفت و برای اینکه احترام بیشتری بناوگان منظور شود شخص خلیفه

با وزیر اعظم حقوق ناوی ها را تأدیبه میکردند. در زمان المعز الدین الله اولین خلیفه فاطمی

(مصر) شماره کشتی ها به ششصد رسید و تدریجاً کم شده ب صد کشتی تنزل کرد.

موقعی که ناوگان برای جنگ عزیمت میکرد، خلیفه در جایگاه مخصوصی کنار

رود نیل در محل موسوم به مقس (بیرون قاهره) جلوس مینمود، فرماندهان نیروی دریائی

با جهازات جنگی مسلح از برابر خلیفه میگذشتند، کشتی ها با پرچم های گوناگون

تزیین شده بود، قبل از حرکت مانور شروع میشد و منجنیق ها و سایر آلات جنگی بکار

میافتاد و عیناً موقع جنگ نمایش میدادند. آنگاه مقدم و رئیس ناوگان بحضور خلیفه

میآمدند و اجازه حرکت میخواستند، خلیفه صد دینار بمقدم و بیست دینار بر رئیس جایزه

میداد و آنها را مرخص میکرد. هنگام بازگشت نیز چنین مراسمی اجراء میشد. در زمان

صلاح الدین اداره ای بنام دیوان اسطول برای رسیدگی ب امور نیروی دریائی تأسیس

شد و بودجه هنگفتی برای آن اداره تخصیص داده شد. نیروی دریائی برای توسعه ممالک اسلامی عامل مهمی بود. جزایر سیسیل، ساردنی، کرت، مالط و غیره بوسیله نیروی دریائی فتح شد و علاوه بر آن شهرهای ساحلی اروپا نیز بتصرف مسلمانان درآمد و ناوگان آنان از سیسیل تا شبه جزیره ایتالی آمد و شد میکرد و کار را بر پادشاهان فرنگ دشوار میساخت. خاندان بنی حسن که از طرف فاطمیان در سیسیل حکومت داشتند مرتب بر شهرهای ساحلی اروپا می تاختند و ناوگان دول اروپا را تعقیب کرده بطرف شمال شرقی مدیترانه میراندند و سیادت حکومت های اسلامی را در دریا مانند صحرای مستقر میساختند. حکومت های اسلامی اندلس (امویان) و مصر (فاطمیان) تا مدتی بر مدیترانه و اطراف مسلط بودند تا آنکه مطابق نوامیس تاریخی دور برگشت. مسلمانان رو بانهطاط رفتند، فرنگیان بر آنان چیره شدند و نه تنها شهرهای خود را پس گرفتند بلکه در جنگ های صلیبی بسیاری از ممالک اسلامی بتصرف فرنگیان درآمد.

مسلمانان رفته رفته از اداره نیروی دریائی بازماندند و آنرا نادیده انگاشتند و ناویانی که بقداکاران دین و سلحشوران راه خدا و دشمنان دشمن خدا معروف شده بودند از اهمیت و اعتبار افتادند تا آنجا که کلمه ناوی (اسطولی) در مصر ناسزا شمرده شد و مردم از خدمت در ناوگان عار داشتند. در زمان ملک ظاهر بیبرس قننداری که بنام سلطان الممالک معروف بود اقداماتی جهت تقویت ناوی و ناوگان بعمل آمد ولی البته بجهت و مقام سابق خود برگشت.

ناوگان شام نیز مانند ناوگان مصر به حال تباه افتاد، ولی در اندلس و افریقا تا مدتی بعد ناوگان نیرومند ماند. بخصوص دولت های مغرب (مراکش و الجزایر و غیره) یکی دو قرن ناوگان آبرومندی داشتند و آنطور که ابن خلدون می نویسد شماره کشتی های آنان بصد میرسید. در قرن ششم هجری احمد صقلی که از دریا داران نامی جهان بشمار میرود فرمانده نیروی دریائی ناوگان غرب (دولتهای اسلامی افریقا) شد و با اقدامات وی نیروی دریائی اسلام بمقامی رسید که پیش از آن و بعد از آن تاریخ چنان مقامی را پیدا نکرد. اما پس از انحلال وانهطاط حکومت های اسلامی در افریقا و اندلس ناوگان اسلامی بکلی از بین رفت.

دارالصناعه . امروزه دارالصناعه را بزبان عربی ترسانه و ترسخانه میگویند و ریشه اصلی این دو کلمه اخیر همان کلمه دارالصناعه است زیرا پس از فتح ممالک اسلامی بدست فرنگیان دارالصناعه نیز بتصرف اروپائیان در آمد و همانطور که مسلمانان فن کشتی سازی و تأسیس دارالصناعه را از نیاکان فرنگیان (رومیان) آموخته بودند فرنگیان آنرا از عربی یاد گرفتند و کلمه دارالصناعه بزبان اسپانیولی داریسینا *Darcinah* شد و داریسینا از اسپانیولی بسایر زبانهای فرنگی منتقل گشته بآرسنال *Arsenal* تبدیل یافت و عربها آنرا از طریق ترك ها از فرنگیان اقتباس کرده ترسانه یا ترسخانه گفتند و گمان کردند که این دو کلمه اصلا ترکی است در صورتیکه اصل آن همان دارالصناعه عربی است و همین قسم کلمه امیرال *Amiral* دریا سالار که تعریف شده امیرالبحر عربی میباشد .

چنانکه گفته شد دارالصناعه در ممالک اسلامی شام ، مصر ، افریقا ، اندلس ، زیاد بود ، نخستین دارالصناعه مصر در قرن اول هجری در جزیره روضه مقابل فسطاط تأسیس شد و احمد بن طولون بروسعت آن افزود و در زمان حکومت اخشیدیان در اوایل قرن چهارم هجری دارالصناعه را از روضه بفسطاط منتقل کردند تا میان دارالصناعه و فسطاط دریا فاصله نشود ، خلفای فاطمی در محل موسوم به (مقس) نزدیک شهر قاهره دارالصناعه جدیدی بنا کردند که در آن کشتی جنگی و کشتی های بار کشتی میساختند . کشتی های بار کشتی از بالای سعیدیه تا مصب رود نیل آمد و شد میکردند و گندم و سایر چیزها حمل مینمودند اما کشتی های جنگی مخصوص کارزار بود و مجموع آنها را اسطول میخواندند .

کشتی های جنگی را باشکال و ترتیبات مختلف میساختند  
**شکل کشتیها**  
 و تجهیزات آنان  
 از آن جمله کشتی های بزرگی که در آن برج و بار و تپه میکردند  
 و آن نوع کشتی را شونه میگفتند و دیگر کشتی حراکه که  
 منجنیق های نفتی در آن میگذارند و کشتی های دشمن را با آن آتش میزدند . طراکه  
 نام کشتی های تند رو کوچک بود ، عشاریات کشتی های کوچکی بود که فقط در نیل  
 آمد و شد میکرد ، شلندات و مسطحات و غیره نیز نوعی از کشتیهای باربری و جنگی



بوده که برای منظوره‌های مختلف بکار می‌رفتند؛ بطور کلی عربها کشتی سازی را از یونانیان و رومیان آموخته باره‌ای اصلاحات در آن انجام دادند.

و اما تجهیزات کشتیهای جنگی عبارت بود از: عراده (منجنیق)، زره، سپر بزرگ، سپر کوچک، کلاه خود، نیزه قلاب و باسلیق. این حربه‌ها اخیراً از زنجیری تشکیل مییافت که سر آن گلوله تیز آهنی میگذاردند و علاوه بر این اسلحه‌ها در بالای دکل کشتی صندوقهای درگشاده‌ای مینهادند که آنرا تابوت میخواندند و پیش از آنکه بادشمن رو برو شوند، مردانی درون صندوق می‌رفتند و در دیواره صندوق مقداری سنگ‌های کوچک و فلاخن قرار داشت که با آن دشمن را سنگباران میکردند و خودشان از تعرض محفوظ میماندند چون توی صندوق جاداشتند گاه هم ظرفهای نفت سوزان (مشتعل) را از آنجا بیرون میانداختند و با ظرفهای پر از نوره (آهک و زرنیخ نرم کوبیده) را پرتاب مینمودند تا باعتبار آن چشم دشمن را کور سازند و در باره‌ای موارد گرد نوره ایجاد حریق میکرد. بعضی اوقات ظرفهای پر از مار و عقرب بدشمن میافکندند و یا آب صابون می‌پاشیدند تا دشمن پایش بلغزد.

برای جلوگیری از حریق کشتی اطراف آنرا (از بیرون) با پوست و یانمدی که در سر که، آب، زاج، نیتریک خیسانیده بودند مستور میداشتند و گاه هم برای احتیاط دیواره‌های کشتی را با گل مخلوط به بوراکس و نیتریک و خطمی و سرکه اندود میکردند تا در برابر آتش نفت مقاومت ورزد.

دیگر از اقدامات احتیاطی آنان این بود که شب هنگام در کشتی آتش نمی‌افروختند و خروس نگاه نمیداشتند و باز هم برای احتیاط کاری بادبانهای آبی رنگ اطراف کشتی میکشیدند تا از چشم دشمن محفوظ بماند.

در جلوی کشتی‌های جنگی آلتی بنام (لجام) میساختند که با آن کشتی دشمن را سوراخ کنند این آلت میله آهن دراز نوك تیزی بود که ته آن را (مجوف) میکردند و بچوبی مانند چوب نیزه متصل میشد و این قسمت را (اسطام) می‌نامیدند. لجام و اسطام مانند نیزه در جلوی کشتی بود و همین که کشتی دشمن نزدیک میآمد این آلت نیزه مانند را بآن زده سوراخ مینمودند و طبعاً همینکه کشتی سوراخ میشد آب در آن میریخت

وسر نشینان کشتی از بیم غرق شدن تسلیم میشدند .

اما فایدهٔ قلاب‌ها این بود که آنرا هانند کمند با طناب‌های محکم بکشتی دشمن پرتاب میکردند و کشتی را بطرف خود میکشیدند سپس تخته‌هایی میان کشتی خودشان و کشتی دشمن میگزاردند و از روی آن تخته‌ها (مثل پل) گذشته توی کشتی دشمن میرفتند و در آنجا جنگ میکردند اما اگر کشتی دشمن را نیرومند مییافتند از قلاب چشم پوشیده با تیشه و تبر سنگین فولادی طناب راهی بریدند که هبادا کشتی دشمن کشتی آنها را بطرف خود بکشد .

## بیت المال

تحت عنوان بالا راجع بکلیه عایدات دولتی مسلمانان صحبت میشود و این عایدات عبارت است از :

صدقه - اعشار (دهیک) اخماس (پنج یک) جزیه و چیزهای دیگر اما بیت المال، محلی بوده که هر مال مجهول المالکی که بدست مسلمانان میرسیده با آنجا (بیت المال) میرفته و هر حقوقی که بایستی برای اداره امور مسلمانان مصرف شود از آنجا پرداخت میشود است. اموالی که مسلمانان استحقاق دریافت آنرا داشته اند یعنی آنرا می گرفتند بسه قسمت عمده تقسیم میشود: صدقه، غنیمت، فیشی و تفصیل هر یک از این سه قسمت گفته خواهد شد. هزینه ای که بیت المال می پرداخته دو قسم بوده است: یکی حقوق سپاهیان و دیگر بهای اسلحه و امثال آن که برای اداره امور مسلمین خریداری میشود است.

صدقه و زکوة دو اسمی است که یک معنی دارد و چنانکه گفتیم  
صدقه  
از مسلمانان متمول گرفته میشود و بفقرای اسلام داده میشود.  
صدقه یا زکوة در مرکز (دارالخلافة) دیوان مخصوص داشته و شعبات آن در تمام ممالک (شهرها و دهها) دایر بوده است و مأمورین مخصوص آنرا جمع و تفریق میکردند. آنچه که زکوة بآن تعلق میگیرد چهار چیز است: چارپایان، زر و سیم، میوه، محصول کشت و کار. زکوة چارپایان بیشتر و گاو و گوسفند تعلق میگیرد و حضرت رسول اکرم (بامر خدا) میزان آن را تعیین فرموده اند و اینک (ترجمه) متن نامه ای که ابوبکر در مورد زکوة بانس بن مالک هنگام اعزام او ببحرین نوشته است

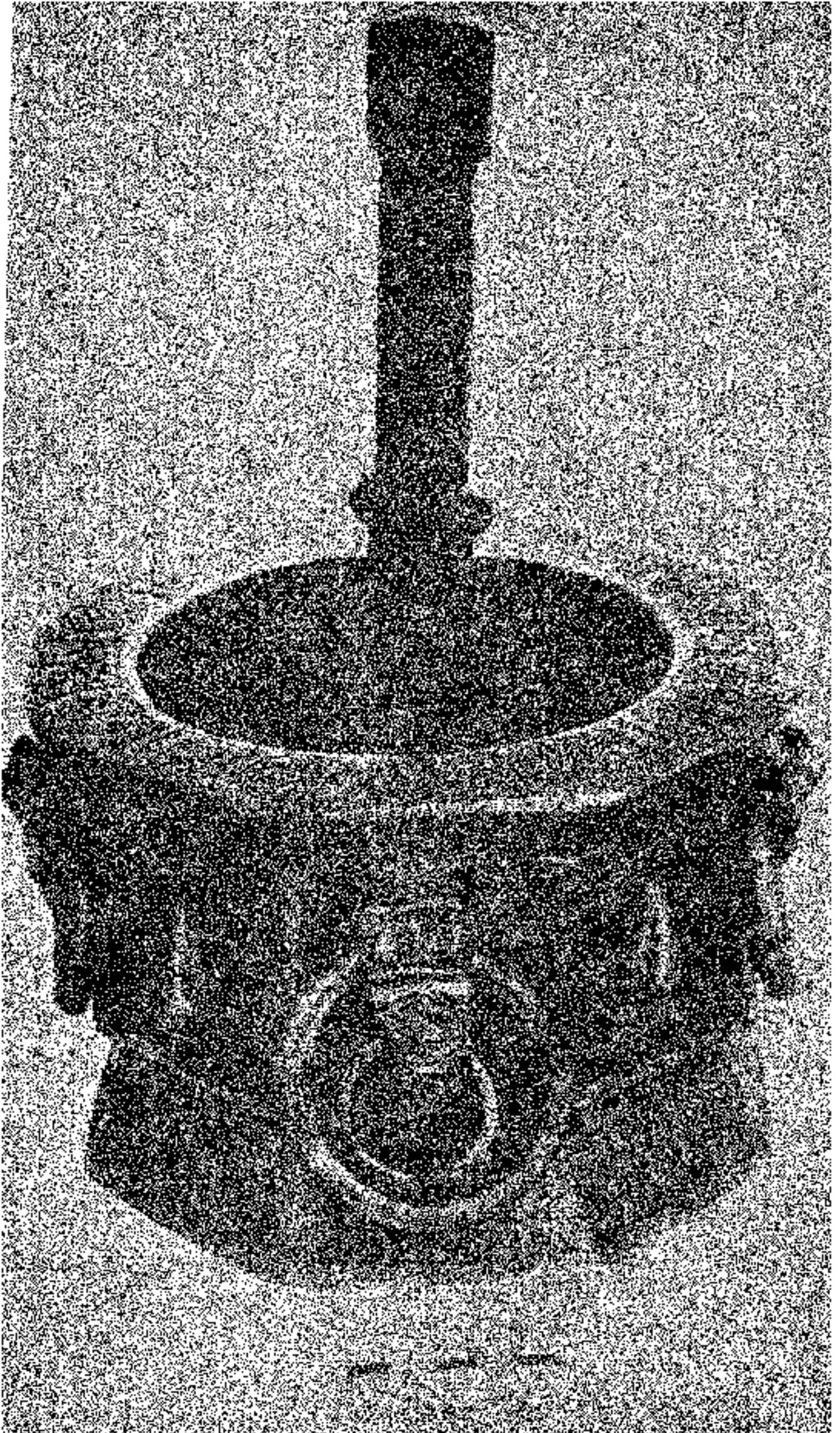
بنام خدای بخشاینده مهر بان. این صدقه فریضه ایست که رسول خدا صلی الله علیه و آله (و آله) و مسلم بفرمان خدا بر مسلمین فرض فرموده و چیزی از آن نباید کم و زیاد بشود و آن فریضه چنین است :

تا ۲۴ شتر و کمتر از آن برای هر پنج شتر يك گوسفند - از ۲۵ شتر تا ۳۵ شتر يك شتر ماده دو ساله - از ۳۶ تا ۴۵ شتر، يك شتر سه ساله ماده - از ۴۶ تا ۶۰ شتر، يك شتر نر پنج ساله - از ۶۱ تا ۷۵ شتر، يك شتر پنج ساله - از ۷۶ تا ۹۰ دو گره شتر ماده - از ۱۲۰ بیلا از هر چهل شتر يك گره شتر ماده و از هر پنجاه شتر يك شتر نر پنج ساله، هر کس چهار شتر دارد زکوة نمیدهد و همینکه پنج شتر پیدا کرد باید يك گوسفند زکوة بدهد. اما زکوة گوسفند چنین است: اگر در صحرا هیچرود و آب صحرا میخورد از ۴۰ تا ۱۲۰ گوسفند يك گوسفند - از ۱۲۰ تا ۲۰۰ گوسفند دو گوسفند - از ۲۰۰ تا ۳۰۰ سه گوسفند از ۳۰۰ گوسفند بیلا برای هر صد گوسفند يك گوسفند و اگر از چهل یکی کم بود زکوة ندارد و اگر گوسفند دستی آب و علوفه میخورد از هر دو بیست گوسفند يك گوسفند و صد و نود گوسفند زکوة ندارد.

فقیهان راجع بزکوة کتابهای مفصلی نگاشته اند و در هر صورت اسب و استر و الاغ زکوة ندارد. زکوة نقره، از دو بیست درهم بیلا برای هر صد درهم دو درهم و نیم در سال (۱-۴) و از دو بیست درهم بیاین زکوة ندارد (۱).

زکوة طلا در هر بیست مثقال نیم مثقال در سال و هر چه مقدار بیلا برود زکوتش همان نیم مثقال در بیست مثقال میباشد و از بیست مثقال بیاین زکوة ندارد. سایر کالاهای تجارته نیز بهمین میزان تسعیر میشود و زکوة میدهد. زکوة میوه بسته بطریق آبیاری آن است باین قسم که اگر با آب رودخانه یا باران (بدون زحمت آب کشی) آبیاری شده زکوتش ده یک است و در غیر آن ده نیم میباشد و در هر حال باید مقدار محصول میوه بینج و سق برسد تا زکوة واجب بشود هر دستقی شصت صاع است

۱- جرجی زیدان بطور کلی مأخذ زکوة را از فقه اهالی نسن گرفته که در پاره‌ای موارد با رأی علمای شیعه اختلاف دارد. مترجم



ع - هاوان برنجی که نقش و نگار و نوشته هائی بخط کوفی دارد

و هر صاع پنج رطل و ثلث (۱) رطل عراق است خرما و انگور نیز مانند سایر میوه‌ها مشمول همین احکام میشود.

حکم زکوة جو و گندم و برنج و نخود و لوبیا عیناً مانند احکام زکوة میوه می باشد.

مصرف زکوة صریحاً در قرآن مجید بیان شده چنانکه در سوره توبه میفرماید: صدقه برای فقیران، مسکینان و مأمورین جمع آوری آن و دل بدست آوردگان و برای آزاد کردن بندگان و بدهکاران و در راه خدا و آوارگان است (۲).

بنابراین زکوة به هشت سهم تقسیم میشود از اینقرار:

۱- سهم فقیران یعنی کسانی که هیچ ندارند.

۲- سهم مسکینان کسانی که هزینه آنان بیش از درآمدشان است.

سهم این دو طایفه با رعایت اوضاع و احوال نباید از ۲۰۰ درهم افزون شود چه در آن صورت خودشان باید زکوة بدهند و مستحق الزکوة نمیشوند و بنا بر روایت قاضی ابو یوسف در کتاب موسوم به (خراج) فقرای اهل ذمه (یهود و نصاری) بگفته عمر جزء مساکین بشمار میآمدند اما کلمه فقر فقط مشمول فقرای اسلام میشود است.

۳- حقوق مأمورین جمع و تفریق زکوة مطابق خدمت و استحقاق آنان و اگر سهم هر یک از آنان بیش از میزان حقوق و استحقاق آنان بود مازاد را بسهم دیگران می افزایند.

۴- سهم دل بدست آوردگان - اینان کسانی بودند که حضرت رسول و خلفا سهمی از زکوة بآنان میدادند تا مسلمانان را آزار نرسانند و یا در اسلام خود پایدار بمانند و پاکسان خود را بمسلمان شدن تشویق کنند و اگر این دسته خودشان مسلمان نبودند از زکوة مسلمانان سهم نمی بردند بلکه از عنایت و فیثی سهم میگرفتند.

۵- سهم مخصوص برای خریدن بندگان و آزاد کردن آنها.

۱- رطل از بیک کیلو کمتر است. مترجم

۲- متن آیه مبارکه چنین است: انما الصدقات للفقراء و للمساکین و للعاملین علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل. مترجم



۶ - سهم مخصوص برای پرداخت وام و امداد رانی که توانائی پرداخت آن را ندارند .

۷ - سهم مخصوص هزینه جنگجویی در راه خدا .

۸ - سهم مخصوص هزینه راه آوارگانی که از وطن دور مانده اند و وسیله بازگشت ندارند .

مأمورین صدقه (زکوة) از خود اختیاراتی داشتند که مطابق احکام فوق زکوة را جمع کنند و بمستحقین پردازند مگر اینکه دستور مخالف آن از طرف خلیفه صادر شده باشد، ولی مأمورین اموال غنیمت و فیشی فقط با اذن صریح خلیفه و یا جانشین او میتوانند در آن نوع اموال تصرف کنند .

غنیمت : یعنی آنچه که مسلمانان با جنگ بدست می آوردند  
غنیمت  
و آن بر چهار قسم بود :

۱ - مردانی که در میدان جنگ اسیر میشدند و با گرفتن فدیة آزاد میشدند .  
فدیة یعنی پولی که در مقابل آزادی اسیر گرفته میشد و جزء غنیمت در میآمد .

۲ - زنان و کودکانی که پس از جنگ اسیر میشوند و ممکن است با دادن فدیة مثل مردان آزاد شوند .

۳ - زمینی که بدست مسلمانان میافتاد و آن نیز سه نوع بود بدین ترتیب :

آ - زمینی که با قوه جنگ بتصرف در آمده است و مردمانش اخراج شده اند  
ب - زمینی که اهالی آن از ترس گریخته باشند .

پ - زمینی که بموجب پیمان در تصرف مسلمانان در آمده است .

و هر کدام از این انواع مالیاتهای مخصوصی دارد .

۴ - اموال منقول مانند : چارپا و غیره که ابتداء برای تقسیم آن مقرراتی

نبود و حضرت رسول مطابق نظر خودشان تقسیم میفرمود چنانکه در سال دوم هجری پس از پیروزی در جنگ بدر حضرت رسول (ص) غنیمت ها را بطور تساوی<sup>۱</sup> میان مهاجران و انصار تقسیم فرمودند و خود نیز مانند يك فرد عادی سهم گرفتند سپس این آیه شریفه نازل شد .



«واعلموا انما غنمتم من شیئی فان الله خمسہ وللرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» (سورة انفال) یعنی هر وقت که غنیمتی بدست آوردید به پنج قسمت تقسیم کنید: چهار قسمت آن مخصوص امور جنگی است و یک قسمت آن پنج قسمت میشود و میان پیغمبر و کسان او و یتیمان و مسکینان و آوارگان تقسیم میشود. نخستین مرتبه غنیمت جنگ با یهود بنی قینقاع طبق مقررات فوق تقسیم شد باین تفصیل که یک سهم آنرا پیغمبر اکرم برداشتند تا بمصرف خودشان و همسرانشان و مصالح عمومی مسلمانان برسانند.

سهم دوم مخصوص نزدیکان پیغمبر بود (هاشمیان، خاندان عبدالمطلب، خاندان عبد مناف و کسی جز قریش سهمی از آن نمیرد). سهم سوم مخصوص یتیمان (پسر و دختر) در مانده میشد و سهم چهارم بمسکینان و سهم پنجم بمصرف هزینه بازگشت آوارگان میرسید.

لباس و اسلحه کشته شدگان جزء سایر غنیمت‌ها میان قاتلان آنها تقسیم میشد. در صدر اسلام نظر فاتحین بر آن بود که اراضی متصرفی را نیز مانند سایر اموال میان خودشان تقسیم کنند ولی عمر این نظر را رد کرد و در نامه‌ای که راجع بآن موضوع بعد از فتح عراق بسعدوقاص نگاشته تکلیف اراضی متصرفی را تعیین کرده است و اینک (ترجمه) نامه عمر:

«اما بعد نامه تو رسید نوشته بودی که مردم میخواهند زمین های متصرفی مانند سایر اموال میان آنان قسمت شود بمحض اینکه نامه من بتو رسید تمام اموال منقولی که بدست شما افتاده میان مسلمانان تقسیم کن اما زمین‌ها و رودخانه‌ها را بدست کشاورزان و کارکنان مزارع بسیار، چه اگر آنرا میان حاضران قسمت کنی برای آیندگان چیزی نمی ماند.»

سرداران و جنگجویان اسلام نمیخواستند زیر بار این فرمان بروند ولی عمر آنها را مجبور باطاعت کرده گفت: ما از زمین و مردم مالیات میگیریم و بشما میدهیم اما خود زمین باید بدست اهالی بومی باقی بماند و از آن موقع جزیه (مالیات سرشماری) و خراج (مالیات زمین) مقرر گردید و مسلمانان مانند ایرانیان و رومیان دفاتر مخصوص

جمع و خرج پیدا کردند .

فیثی عبارت از بقیهٔ اموالی بود که در بیت المال میماند و در

فیثی

اصطلاح فقهای اسلام فیثی یعنی مالی که از کفار بدون جنگ

و لشکر کشی (مانند جزیه ، دهیک و غیره ) بدست بیاید ، حضرت رسول از فیثی نیز

سهمی میگرفتند و پس از رحلت آن حضرت سهم رسول جزء بیت المال شد (۱) چهار سهم

دیگر فیثی در صدر اسلام میان مهاجران و انصار توزیع میشد اما همینکه عمر دیوان

خرج و دخل ترتیب داد و برای مسلمانان حقوق مقرر نمود فیثی را به بیت المال میداد

و حقوق را از بیت المال می پرداخت ، بنابراین مستحقان صدقه غیر از گیرندگان فیثی

و غنیمت بودند چه که فیثی و غنیمت به جنگجویان و مهاجران داده میشد اما صدقه

اختصاص بآنان نداشت .

معمولاً کسانی که صدقه میگرفتند نه مهاجر و نه مرد جنگی بودند ، مهاجر

بکسی گفته میشد که از وطنش بمدینه میآید و اسلام میآورد . اگر يك قبیله ای سراسر

مسلمان میشدند ، آنان را برده میگفتند و اگر قسمتی از آنان مسلمان میشدند آنان

را خیره میخواندند ، از آنرو مهاجران خیره و برده بودند . پس از فتح مکه احکام

هجرت طبعاً ملغی شد ، کسانی که غنیمت (فیثی) میگرفتند به مهاجر معروف شدند

و کسانی که صدقه میگرفتند اعراب بودند . چنانکه شاعر در این مورد گفته است :

ترجمه شعر :

«مرد دلیر شجاع و کسی که مهاجر است و اعرابی نیست»

خلفای صدر اسلام مراقب بودند که این دو دسته از هم متمایز باشند و هر کدام

سهم خودشان را ببرند و هیچگاه از اموال غنیمت با اعراب نمیدادند مگر اینکه مصالح

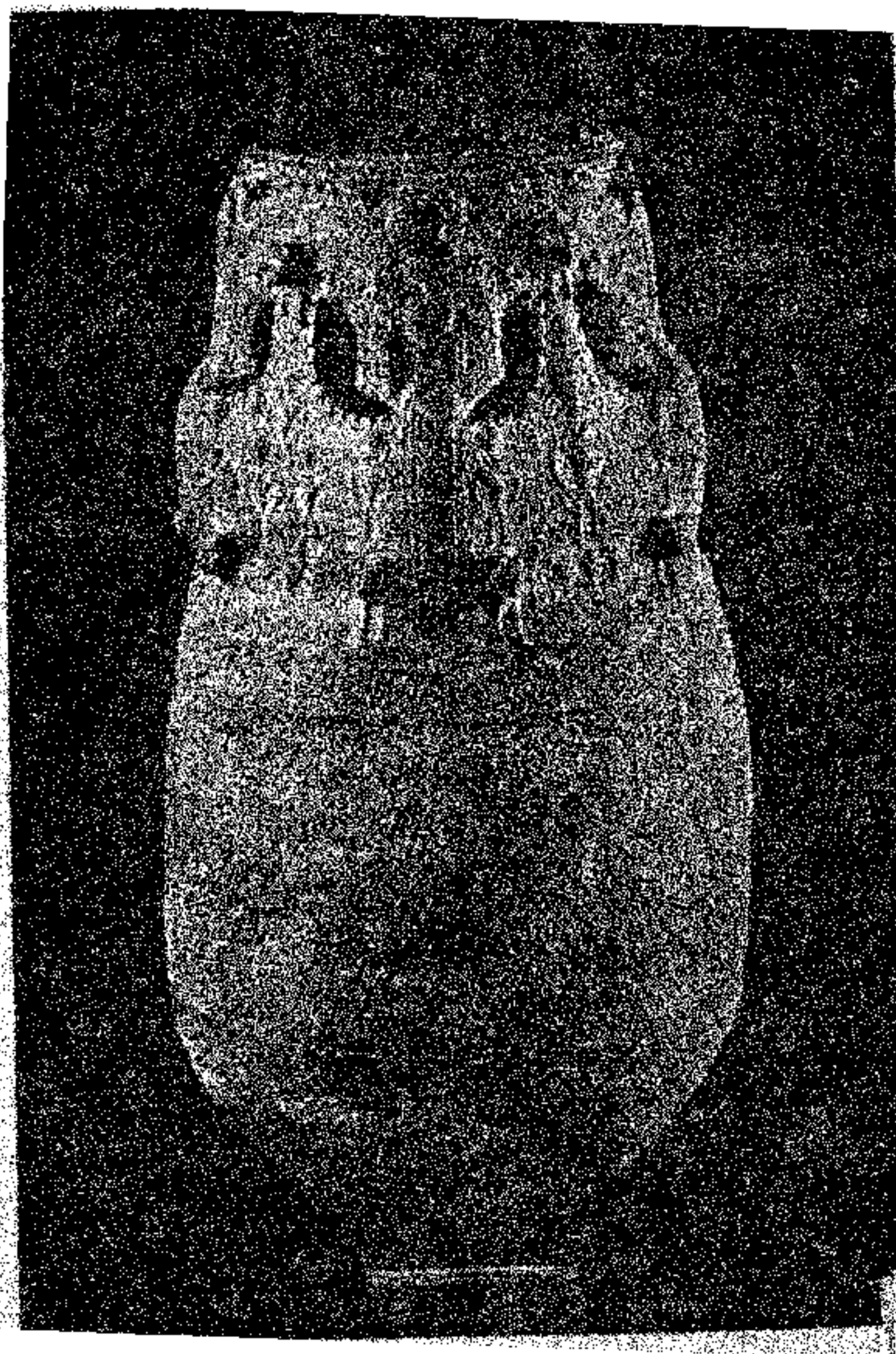
عمومی آنها را ایجاب کند . حکایات بسیاری از دقت عمر در این موضوع گفته شده که از آن

جمله یکی هم این است .

عربی نزد خلیفه (عمر) آمد و اشعاری باین مضمون برای وی خواند : (ترجمه)

۱ - فتوای علماءی شیعه بر آنست که سهم حضرت رسول اکرم پس از رحلت آن بزرگوار باشد بسادات مستحق  
رسد ولی اهل نسن بر آنند که سهم مزبور پس از رحلت حضرت رسول جزء بیت المال درمیآید . مترجم

ای عمر خدا بتو در بهشت پاداش بدهد، ما را نگاهداری کن.



ع - ظرف آب از کارهای کوزه پز معروف ( باربوتین )  
که روی آن سر آدم و سر شیر و نقش نگار است